

# درام‌های فرودستان حاشیه‌نشین: زیستن در میانه خشونت و رنج (مورد مطالعه نایسر سندج)

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره یک: ۲۵۳-۲۸۰

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

کیهان صفری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه

مهرانگیز عوض نیا

کارشناس پژوهشی دانشگاه تهران

دریافت ۱۴۰۰/۳/۲

پذیرش ۱۴۰۰/۶/۲۵

## چکیده

زیست حاشیه‌نشینان شهری زیر سیطره گفتمان آسیب‌شناختی قرار گرفته است. پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر تجارب زیسته ساکنان محلی نایسر از زندگی در این ناحیه منفصل شهری در پی شناخت زیست آنان با تاکید بر روایت‌های خودشان برآید و در پی عدول از گفتمان آسیب‌شناختی قرار گیرد. محققین با هدف شناخت، توصیف و تشریح این امر از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی تفسیری استفاده کرده‌اند. مشارکت‌کنندگان در مصاحبه ۳۲ نفر از ساکنان نایسر هستند که تحت مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته قرار گرفتند. یافته‌های حاصل از توصیف و روایت تجربه زیسته ساکنان شامل ۷ مقوله اصلی است: تجربه طرد و اضمحلال اجتماعی، تنش‌های چندوجهی و خشونت روزمره، احساس فقر مزمن، تعلیق تعلق از احساس شرم فضایی، زیست نسبی‌ای-عاریتی، خیریه‌ای شدن بقا، انسان‌زدایی فضایی و زوال زندگی. یافته‌ها نشان می‌دهد که وضعیت حاکم بر نایسر و تجربه زیسته ساکنان آن در این ناحیه، بیش از آنکه حاصل انتخاب فردی باشد در پیوند با مکانیسم و منطق روابط نیروها بوده که نایسر را تولید و بازتولید می‌کنند. در گفتمان حاکم (آسیب‌شناختی) مکانیسم قدرت و روابط نیروها کنار گذاشته شده است. در حالی که جهان زیست حاشیه‌نشینان را باید در پیوند با نیروها و مکانیزم‌هایی خواند که این وضعیت را تولید و بازتولید می‌کند. ساکنان روایتی درام از تجربه زیسته خود داشتند که ناشی از زوال زندگی اجتماعی و خشونت ساختاری است که روزانه تجربه می‌کنند و منجر به طرد آنان از زیست جامعه می‌شود. قدر مسلم این است که این وضعیت و این تجارب زیسته، امری طبیعی نیست و نباید اپوخته شود.

**واژگان کلیدی:** فرودستان، نایسر، پدیدارشناسی، تجربه زیسته، درام‌های حاشیه

<sup>۱</sup> پست الکترونیکی نویسنده رابط safaryk73@yahoo.com

### مقدمه و طرح مسئله

فرآیند مدرنیزاسیون شهری در ایران در طی دوره پهلوی اول و متعاقب آن شروع و توجه به شهر و توسعه آن در مقابل روستا به شیوه اقتدارگرایانه‌ای ادامه یافت. دوره پهلوی دوم با رشد شتابان شهرنشینی و اتفاقاتی چون اصلاحات ارضی با مهاجرت گسترده روستاییان و ساکنان شهرهای کوچک به کلانشهرها مواجه بودیم. فرایندی که با رشد نامتوازن و نابرابر شهرهای ایرانی تاکنون ادامه یافته است. از اصلاحات ارضی به بعد، مهاجرت و به تبع آن حاشیه‌نشینی و اسکان غیررسمی، یکی از مهم‌ترین مسائل شهری جامعه ایرانی بوده است. روندی که باز نمود نابرابری و مهم‌تر از آن استمرار دهنده آن بوده است. (شالچی و قلی‌زاده، ۱۳۹۷).

گسترش پدیده گروه‌های شهری جدید فاقد امتیاز، نتیجه سیاست‌هایی هستند که رضاشاه و محمدرضاشاه از سال ۱۳۰۹ به این سوی در پیش گرفته بودند. نتیجه مدرنیزاسیون در ایران، رشد سریع شهرنشینی، مهاجرت به شهر، ایجاد طبقات اجتماعی جدید و افزایش عمومی درآمدها بود و در همان حال موجب حاشیه‌نشینی اقتصادی و اجتماعی بخش وسیعی از جمعیت شهری شد. روی هم رفته، این فرآیند حاشیه‌نشینی است که ویژگی حاشیه‌ای‌ها یا تهی‌دستان جدید و گروه‌های فاقد امتیاز را می‌سازد (بیات، ۱۳۹۹: ۵۵). از دهه ۱۳۲۰، با شروع به کار برنامه‌ریزی شهری، نظام محله‌ای سابق جایش را به یک الگوی طراحی شده‌ای منطقه‌ای داد که عمدتاً بر نوعی جداسازی طبقاتی متکی بود. گروه‌های کم‌درآمد، همواره در طرح‌های جامع شهری نادیده گرفته می‌شدند. وجود بازار آزاد زمین و قیمت‌های بالای آن، استانداردهای ساخت‌وساز در طرح که افراد کم‌درآمد از پس آن بر نمی‌آمدند (نظیر اندازه قطعات، نحوه ساخت ساختمان، مشکلات حاصل از ساخت تدریجی و هزینه‌های تدارکاتی). در مجموع تهی‌دستان را به این سو سوق داد که سرپناشان را به شکل غیررسمی و در خارج از محدوده شهر بنا کنند. این فرآیند به خصوص بعد از سال ۱۳۴۵ که مقررات معروف ماده ۱۰۰ قانون شهرداری تصویب شد، شتاب گرفت. این قانون، تخریب ساخت و سازهای غیرقانونی هم در داخل محدوده‌های شهری و هم در منطقه "حریم" اطراف شهرها را، مجاز کرد. در نتیجه، سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه‌ای بیشتر و بیشتر شده و به شکل‌گیری «جوامع مجزای تهی‌دستان» منتهی شد (بیات، ۱۳۹۹: ۵۷). تصویری از این گروه چنین است: «آنها نه شهری

هستند و نه روستایی؛ یعنی شهر نه آنان را در خود جذب کرده و نه از خود رانده است. این حالت فقط مربوط به نوع مسکن یا موقعیت مکانی این افراد نیست؛ بلکه آنان در همه جنبه‌های اقتصادی-فرهنگی و اجتماعی زندگی خود با این حالت نه شهری و نه روستایی دست به گریبانند» (جابری‌مقدم، ۱۳۸۶).

در دهه شصت شمسی بسیاری از شهرهای بزرگ درگیر حمله تدریجی به زمین‌ها و متعاقب آن ساخت و سازهای غیرقانونی بود. جوامع روستایی حاشیه شهر تهی‌دستان شهری را به گستردگی در خود جای می‌داد. این روستاهای جدید زمین‌های ارزان‌تری برای ساخت خانه داشت. تراکم جمعیت کم‌تر بود و دسترسی به کالاها و خدمات ارزان‌تر و همچنین این روستاها از مقررات شهری فارغ بود (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۹۰). تهی‌دستان به یک استراتژی جایگزین یا استقرار در زمین‌های خارج از شهرهای بزرگ، دور از چشمان مراقب نیروی انتظامی، روی آوردند و سرپناه و جوامع‌شان را بدون توجه به مقررات و مراحل قانونی بنا کردند. این عمل مستقیم و به شدت محتاطانه به گروه‌های فاقد امتیاز اجازه داد تا از بار هزینه‌های بالا و کنترل دولت خلاص شوند و محله‌شان را در حاشیه نفوذ دولت بنا کنند (بیات، ۱۳۹۷). حاشیه‌نشینان به علت نداشتن جایگاهی در محدوده شهری و نداشتن کانال‌های ارتباطی با حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی سنتی و مدرن به "توده‌ای بی‌شکل" تبدیل شده بود. شرایط سخت زندگی در شهرها و درگیری روزمره آنان با مأموران که گاه و بی‌گاه آلونک‌هایشان را تخریب می‌کردند و به ضرب و شتم آنها می‌پرداختند، تمامی آرزوی آنها را برای یک زندگی بهتر در شهرها بر باد داده بود. زندگی آنها در جهنمی بدون چشم‌اندازی به آینده، به نبردی نابرابر تنازع بقا بدل شده بود. حاشیه‌نشینان، گروهی بودند که هیچ نفعی در حفظ نظام موجود نداشتند و با یک تغییر رژیم "چیزی به جز زنجیرهایشان را از دست نمی‌دادند" (جابری‌مقدم، ۱۳۸۶).

«به طور سنتی تهی‌دستان شهری در ایران جمعیت‌هایی با درآمد پایین، مهارت پایین، جایگاه اجتماعی پایین و شرایط ناامن شناخته می‌شوند. با وجود این، به نحو فزاینده‌ای بخشی از طبقه متوسط شهری نیز به صف تهی‌دستان پیوسته‌اند که دلیل عمده آن روندهای ضد و نقیض گسترش بازار آموزش و انقباض بازار کار بوده است. شمار زیادی از کارمندان و تحصیل‌کردگان دانشگاهی تحت فشارهای اقتصادی به ناچار در مناطق فقیرنشین زندگی می‌کنند و یا به مشاغل زیست معیشتی خیابانی روی آورده‌اند» (صادقی، ۱۳۹۹: ۳۲). حضور انبوه نیروی کاری بود که

از مناطق حاشیه‌ای و دور افتاده و بیشتر روستایی برای شرکت در توسعه این شهرها به سمت آنها هجوم آوردند؛ قشری فقیر که پس از ساخت و توسعه شهرها در بافت‌های فرسوده رحل اقامت افکندند (جابری‌مقدم، ۱۳۸۶: ۲۴۲).

اساس داده‌های وزارت راه و شهرسازی در سال ۱۳۹۴، بیشتر ساکنان و از جمله کودکان سکونتگاه‌های غیررسمی در محله‌های محروم‌تر کلانشهرها و یا مراکز استان‌ها زندگی می‌کنند. سنندج یکی از مراکز این استانهاست که یکی از بدترین وضعیت‌ها را از جهت سکونتگاه‌های غیررسمی را داراست. کردستان از استان‌هایی است که سایه حاشیه‌نشینی بر شهرهای مختلف آن سنگینی می‌کند؛ بافت حاشیه‌ای شهر سنندج متشکل از ۱۷ محله است که به طور عمده دامنه ارتفاعات و تپه‌های شمال، شمال شرقی و شرق و جنوب را تصرف کرده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به سنندج که در سال‌های اخیر بیش از همه در رسانه‌های محلی، و ملی بازنمایی شده است، مسئله حاشیه‌نشینی است. استان کردستان با داشتن ۱۸/۸ درصد جمعیت حاشیه‌نشین، بالاترین میزان حاشیه‌نشینی در کشور را دارد و در میان شهرهای آن، سنندج با بیش از ۵۴ درصد جمعیت، رتبه نخست را به خود اختصاص داده است (پایگاه اطلاع‌رسانی شهرداری سنندج، ۲۰۱۴). نایسر به عنوان ناحیه منفصل شهری یکی از این مناطق حاشیه‌ای سنندج است که در وضعیت اورژانس قرار گرفته است و بازنمایی‌های زیادی از آن در رسانه‌ها صورت گرفته است. گزارشات حاکی از آن است که نرخ رشد جمعیت در نایسر، ۱۱ برابر میانگین کشوری است (همان). با توجه به اطلاعات اولیه‌ای که از وضعیت این ناحیه منفصل (نایسر) سنندج در دست داریم، این پژوهش درصدد است که با مطالعه در لایه‌های غیررسمی و زندگی روزمره و تجارب ساکنین این ناحیه منفصل شهری، ضمن مطالعه و واکاوی تجربه حاشیه‌نشینی در میان ساکنان، نشان دهد که افراد چه درک و تفسیری از حاشیه‌نشینی دارند؛ چگونه این تجربه در آنها بر ساخت می‌یابد و این تجربه چه شکل‌هایی به خود گرفته است.

### پیشینه پژوهش

پژوهشی با عنوان: مطالعه پدیدارشناسانه تجربه زیسته حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان؛ توسط اسماعیلی و امیدی (۱۳۹۱)، انجام شد. یافته‌های حاصل از تجارب زیسته ساکنان در

قالب هفت مضمون اصلی استخراج شدند و مشخص شد که درک و تجربه حاشیه‌نشینان از سکونت در این مکان دقیقاً همان درکی نیست که پژوهشگران، سیاستگذاران و عامه مردم از آن تجربه دارند. گرچه این به معنای مثبت بودن پدیده حاشیه‌نشینی از دیدگاه ساکنان نیست، روشن است که تجربه حاشیه‌نشین بودن همه را می‌آزارد. اضطراب دائمی به دلیل مالکیت زمین و مسکن و بی‌اطلاعی از تصمیمات مسئولان درباره نحوه رفتار با این مناطق و ساکنان آنها همواره حاشیه‌نشینان را در عذاب دائمی نگه می‌دارد. اما به هر حال حتی برای رسیدن به عمق چنین احساسات و تجربیاتی نمی‌توان بدون بررسی اذهان مردمان درگیر در این تجارب و با تکیه بر ذهن یک ناظر بی‌طرف به قضاوت نشست و منطقی‌ترین راه برای رسیدن به کنه معنای این واقعیات، بررسی تجارب و آگاهی‌های کنشگران درگیر است.

صبح‌الدین مفاخری (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان "کیفیت کالبدی و اجتماعی فضاهای شهری سنندج و پیوندهای محله‌ای شهروندان" به بررسی رابطه بین کیفیت کالبدی و اجتماعی محله‌ها با پیوندهای محله‌ای شهروندان سنندجی می‌پردازد. او به این منظور، رابطه بین فضاهای شهری و پیوند محله‌ای را مورد مطالعه قرار داده است. که یافته‌های پژوهش نشان داده است که بین ابعاد کالبدی و اجتماعی فضاهای شهری با پیوندهای محله‌ای شهروندان رابطه معناداری وجود دارد.

عبده زاده (۱۳۹۵) در پژوهشی به مطالعه اثرات ساخت و سازهای غیرقانونی بر ناامنی اجتماعی در شهرهای استان کردستان (با تأکید بر مناطق حاشیه شهرهای سنندج، سقز و مریوان) پرداخته است. این پژوهش که بر پایه روش ترکیبی بوده، نشان داده که مناطق دارای ساخت و ساز غیرقانونی (حاشیه‌ای) از لحاظ شاخص‌های احساس آنومی، محرومیت نسبی، کنترل اجتماعی، احساس بی‌قدرتی، شکل‌گیری کانون‌های جرم خیز، عدم تناسب هنجاری، نبود فضای قابل دفاع و پایگاه اقتصادی اجتماعی با مناطق غیر حاشیه‌ای از تفاوت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند.

نقدی (۱۳۸۴) در تحقیقی به بررسی وضعیت حاشیه‌نشینی و مسائل آن در حاشیه شهر همدان می‌پردازد. و این مسائل را در سه دسته: ۱- مسائل اقتصادی، شامل مسکن، شغل، بیکاری و ... ۲- مسائل اجتماعی و فرهنگی، مشتمل بر انحرافات اجتماعات، عدم مشارکت و متغیرهای

فرهنگی و ... ۳- مسائل کالبدی و زیرساختی ترسیم نموده است. در این تحقیق به صورت ویژه به آسیب‌های اجتماعی و مسائل زنان پرداخته شده است.

جاجرمی و مسعودیان (۱۳۹۷)، در مطالعه‌ای "سکونتگاه‌های جدید و بازتولید نابرابری" به مطالعه تجربه زیسته ساکنان مسکن مهر صدرای شیراز پرداختند. در این مطالعه که با روش کیفی انجام شده است؛ یافته‌های پژوهش شامل پنج مضمون اصلی: فضای اردوگاهی، احساس طردشدگی، بی‌اعتمادی نهادی، تقابل فرهنگی و برچسب مسکن مهری هستند. نتایج نشان داد دولت در پروژه مسکن مهر به واسطه نوع فضایی که بازتولید کرده است موجب برساخت مسکن مهری شده است که با عناصری از احساس طرد، تبعیض، زمینه تشدید و بازتولید نابرابری اجتماعی را فراهم کرده است.

باینگانی (۱۳۹۸)، در پژوهشی "تبیین رئالیستی بسترها و مکانیسم‌های میانجی در شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی (مورد مطالعه نایسر سندج)" به حاشیه‌نشینی نایسر و شناسایی بسترها و مکانیسم‌های مؤثر در شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی پرداخته است. این پژوهش نشان داده است که مهم‌ترین نقش حاشیه‌نشینی، گسترش آسیب‌های اجتماعی است. مهم‌ترین مکانیسم‌های میانجی این آسیب‌ها تبعیض اداری و شهری، انگ بدنامی و عدم تعلق مکانی است. در نهایت اینکه بسترهای مؤثر در شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی نیز محدودیت امکانات و صور گوناگون آن، فقر اقتصادی و فرهنگی و ناهمگونی فرهنگی است.

محمدی و دیگران (۱۳۹۸)، در مطالعه‌ای «حاشیه‌نشینی شهری و تجربه رنج اجتماعی «محله نایسر شهر سندج» به مطالعه تجربه رنج اجتماعی در میان ساکنان نایسر پرداخته است. این مطالعه تجربی، در بُعد روش‌شناختی، بر روش‌شناسی کیفی و مشخصاً بر اتنوگرافی تکیه کرده است. تحقیق نشان می‌دهد که «دل‌زدگی از محله»، «رهاشدگی»، «بی‌اعتمادی» و «احساس استیصال در تغییر وضعیت» از جمله مضامین مرتبط با رنج اجتماعی در میدان مطالعه است.

الدزینگ و نورث به بررسی حاشیه‌نشینیان جوانان مهاجر و عوامل خطر در زندگی روزمره آنها در اروپای غربی پرداخته‌اند. این تحقیق بیان می‌کند که جوانان مهاجر حاشیه‌نشین، نسبت به جوانان بومی بیشتر در معرض خطر هستند. همچنین مسائل و مشکلات خانواده‌های مهاجر در اروپای شمال غربی، به‌ویژه جوانان مهاجر را که مواجهه با اولین دوره پس از مهاجرت هستند را

نشان می‌دهد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خانوارهای مهاجر به محض رسیدن به مقصد دچار تعارض و ناهماهنگی فرهنگی می‌شوند (Aldering & et AL, 2007). یکی از معتبرترین مطالعات و مراجع بین‌المللی مرتبط با مسائل حاشیه‌نشینان جهان گزارش چالش‌های حاشیه‌نشینی است که در سال ۲۰۰۳ در نایروبی کنیا توسط اسکان بشر سازمان ملل منتشر شد. گزارش فوق به بیان وضعیت اشتغال، بهداشت، مسکن، امنیت و سایر شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی حاشیه‌ها در اغلب نقاط جهان پرداخته است. که نشان می‌دهد که زنان و کودکان حاشیه‌ها بیشترین رنج و سختی را روزانه زیست می‌کنند (هیتات ۲۰۰۳ و الدرینگ و نورث، ۲۰۰۷).

### جمع‌بندی پیشینه

به نظر می‌رسد که مطالعات حاشیه‌نشینی در ذیل گفتمانی آسیب‌شناختی قرار گرفته است. این گفتمان با قرار دادن حاشیه به مثابه نقطه‌ای جدا و منفک از مناسبات شهری و تک‌افتاده از مرکز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این رویکرد حاشیه‌ها مرکز آسیب‌های اجتماعی هستند و البته آن را امری طبیعی قلمداد می‌کنند که حاشیه مرکز آسیب است و باید با منطقی کاربردی برای کاهش این آسیب‌ها راهبردها و راه‌حلهایی را یافت و به همین علت حاشیه‌ها نیازمند مطالعه می‌باشند. در حالی که این گفتمان پرسش از منطق تولید و بازتولید حاشیه را در پیوند با نیروهای جامعه در پرانتز و اپوخره قرار می‌دهد. با توجه به پیشینه‌های مورد بررسی به نظر می‌رسد این منطق و گفتمان که مستلزم نگاه مهندسی برای بهبود شرایط است، اکثر این پیشینه‌های مطالعات حاشیه‌نشینی را زیر سیطره خود گرفته است.

### روش پژوهش

هدف پژوهش پیش‌رو، درک و تصور ساکنان ناحیه منفصل شهری نایسر از تجربه زیسته خود در این ناحیه شهری است؛ از این رو رویکرد پدیدارشناسی تفسیری به مثابه شیوه مناسب برای کاوش و تحلیل و تفسیر مستقیم این پدیده و تا حد ممکن آزاد از پیش‌فرض‌ها به کار گرفته می‌شود (اشپیکل‌برگ، ۱۹۷۵: ۷۵، به نقل از محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۷۶). به عبارت دیگر، روش پدیدارشناسی می‌کوشد تجربه‌های انسان را در متن و زمینه‌ای که در آن روی می‌دهد توصیف

کند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۶۲). این رویکرد از توجه به اصول هستی‌شناسی خود تا حد امکان بر تجربه‌های دسته اول یا تجربه زیسته متمرکز شده و از پرداختن به موضوعات ثانویه خودداری می‌کند، چرا که امکان ورود به لایه‌های معنایی تجربه‌های دست دوم را نداشته و در صورت استفاده به تولید معرفتی مخدوش و تحریف شده می‌انجامد (محمدپور، ۱۳۹۰). به این منظور این شیوه با هدف دریافت درک و فهم ساکنان ناحیه منفصل شهری نایسر سنندج از تجربه زیسته خود کار گرفته شده است. در واقع، از نخله‌های فکری که به تجارب زیسته پرداخته، جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه است. بحث محوری در اندیشه‌های پدیدارشناسانه در مورد حاشیه‌نشینی این است که دریابیم مردم چگونه به بیان این تجارب می‌پردازند.

با توجه به اصول نمونه‌گیری هدفمند در تحقیقات کیفی، که رعایت الزامات مترتب بر اصول نمونه‌گیری تصادفی در تحقیقات کمی (برابری تعداد نمونه‌ها در وضعیت ذکر شده) در آن ضرورتی ندارد، محققان در انتخاب نمونه‌ها از تمرکز خاص بر یک وضعیت مشابه در میان مشارکت‌کنندگان خودداری کردند تا گستره‌ای از تجربه‌های زیسته را ثبت کنند. در واقع، در این تحقیق به دلیل فرض متکثر بودن تجارب زیسته و برای به دست آوردن نتایج بهتر و کامل‌تر، مفهوم نمونه‌گیری با حداکثر تغییرات را مورد توجه قرار دادیم. در نمونه‌گیری با حداکثر تغییرات، محیط‌ها، رویدادها و افراد مطلع طوری انتخاب می‌شوند که وضعیت‌های هرچه متفاوت و متنوع‌تر را در دسترس پژوهشگر قرار دهند (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

مشارکت‌کنندگان در مصاحبه ۳۲ نفر از ساکنان نایسر هستند که با آنها مصاحبه به عمل آمد و مصاحبه‌ها تا جایی ادامه پیدا کرد که به اشباع نظری رسیدیم. سن مشارکت‌کننده‌ها در این تحقیق از ۱۶ سالگی تا ۶۱ سالگی و تحصیلات آنان از ابتدایی تا کارشناسی ارشد بود.

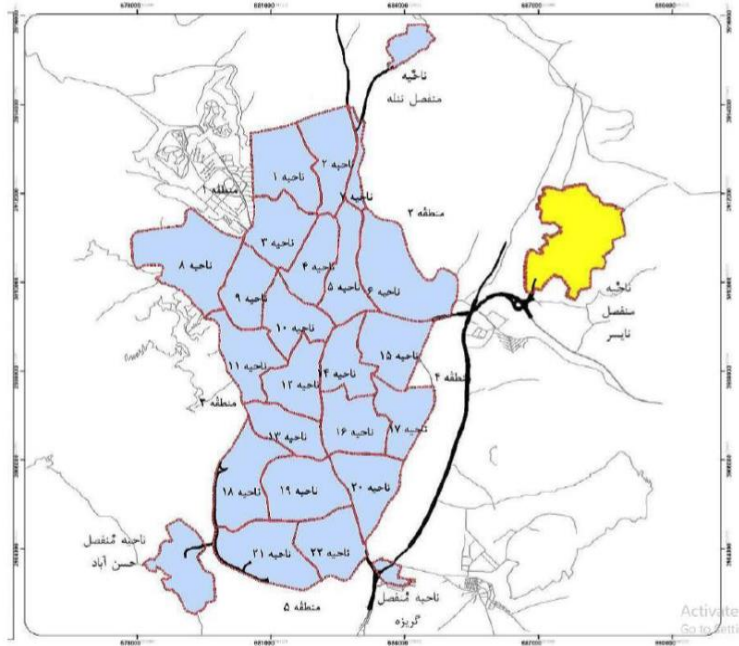
مشارکت‌کننده‌ها به شیوه نمونه‌گیری هدفمند و پس از اعلام رضایت جهت شرکت در پژوهش، تحت مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با هماهنگی قبلی قرار گرفتند. مصاحبه‌ها به صورت نیمه‌ساختاریافته و سوالات باز آغاز شد و محقق با سوالاتی مشارکت‌کنندگان را به تشریح بیشتر پدیده هدایت کرد. محور مصاحبه‌ها با سوالاتی از تجارب ساکن شدن در نایسر، تجربه جابه‌جایی، سختی‌ها، چالش‌های زندگی آنان و کنش و واکنش آنها نسبت به این تجارب صورت گرفت. مصاحبه به صورت فایل صوتی تهیه شد. سپس محقق با هدف شناخت ذات



مسئله و با کمک محورهای مصاحبه (تجربه زیسته در نایسر) مصاحبه را از تشریح پدیده به سمت جست‌وجوی ذات مشترک بین آنها حرکت داد.

### میدان مطالعه

ناحیه منفصل شهری نایسر در شمال شرقی شهر سنندج با مساحت ۳۰۹,۵ هکتار بزرگ‌ترین سکونتگاه خودانگیخته شهر سنندج می‌باشد. این ناحیه در ابتدا به صورت روستایی در اطراف این شهر بود اما در گذر زمان و به علت کمبود زمین در شهر (به علت تپه‌ای بودن شهر و عدم ساخت و ساز در شیب بالا)، به یک ناحیه اقماری برای سرریز جمعیت شهر در دهه ۱۳۸۰ بدل شد. در سرشماری آبادی‌ها در سال ۱۳۷۵ جمعیت این روستا ۹۳۸ نفر بیان شده است. نکته جالب توجه افزایش جمعیت بسیار سریع نایسر در طول ۱۵ سال گذشته است. در آمارهای سال ۹۵، ناحیه منفصل نایسر با جمعیت بالغ بر بیش از ۶۰ هزار نفر (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵) ذکر شده است. اما آمارهای غیررسمی حکایت از آن دارد که جمعیتی بالغ بر ۸۰ هزار نفر و حتی ۱۰۰ هزار نفری دارد (گزارش مستند موسسه خیریه مهرآفرین، ۱۳۹۸). این ناحیه در سرشماری ۱۳۸۵ یکی از نقاط روستایی پیرامون شهر سنندج محسوب می‌شد. با افزایش ناگهانی جمعیت روستا در سال ۱۳۸۹ به عنوان ناحیه منفصل شهری معرفی گردید. نکته جالب توجه این است که، هیچ نهادی از سال ۱۳۹۵ به بعد که آمار رسمی ناحیه نایسر توسط مرکز آمار ایران منتشر شده است؛ در طول چهار سال اخیر (۱۳۹۵-۱۳۹۹) آماری به روزی شده‌ای در مورد جمعیت نداشته و کماکان متکی به آمار رسمی سال ۱۳۹۵ می‌باشند. در صورتی که این ناحیه به صورت روزانه مهاجرت را در سطح بالایی تجربه می‌کند. همچنین تنزل اقتصادی و شوک‌های اقتصادی که موجب بیکاری توده‌ای فزاینده، فرصت‌های شغلی بسیار کم و کاهش درآمد نیروی کار شده است؛ حاشیه شهرهایی مانند سنندج و به طور خاص نایسر را با جمعیت بسیار بزرگی از مهاجران و بیکاران و تهی‌دستان مواجه کرده و در خود پناه داده به صورتی که بخشی از مردم شهر مجبور به سکونت نایسر شده‌اند.



نقشه شماره ۱: جانمایی ناحیه منفصل نایسر در سنندج

جدول ۱: اطلاعات زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام	تحصیلات	جنس	سن	شغل
۱	محمد علی	راهنمایی	مرد	۵۲	دست‌فروش
۲	گلاویز	ابتدایی	زن	۴۰	خانه‌دار
۳	هورام	کارشناسی	مرد	۳۸	شغل آزاد
۴	هیوا	دیپلم	مرد	۳۶	مکانیک
۵	سیروان	دیپلم	مرد	۲۸	کارگر
۶	هاوین	دیپلم	زن	۲۵	خانه‌دار
۷	برزان	دیپلم	مرد	۳۲	مغازه‌دار
۸	چنور	ابتدایی	زن	۴۵	خانه‌دار
۹	گلاله	بیسواد	زن	۲۲	خانه‌دار
۱۰	کلثومه	بیسواد	زن	۵۸	خانه‌دار
۱۱	اسماعیل	راهنمایی	مرد	۵۲	نانوا
۱۲	ایوب	دیپلم	مرد	۳۱	مغازه‌دار

ادامه جدول ۱: اطلاعات زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام	تحصیلات	جنس	سن	شغل
۱۳	احمد	بیسواد	مرد	۶۱	بیکار
۱۴	فرهنگ	راهنمایی	مرد	۳۷	کارگر
۱۵	سوران	دیپلم	مرد	۲۲	ویزیتور
۱۶	نشمین	راهنمایی	زن	۴۶	سبزی‌فروش
۱۷	آرش	کارشناسی ارشد	مرد	۳۰	معلم
۱۸	رضا	راهنمایی	مرد	۳۲	آرایشگر
۱۹	حبیب‌الله	راهنمایی	مرد	۵۲	راننده
۲۰	شریف	ابتدایی	مرد	۴۷	کارگر
۲۱	محمد	راهنمایی	مرد	۵۳	کارگر
۲۲	دانش	راهنمایی	مرد	۲۹	دست‌فروش
۲۳	فردین	کارشناسی	مرد	۳۰	مغازه‌دار
۲۴	ایوب	دیپلم	مرد	۲۴	کارگر ساختمان
۲۵	حسین	کارشناسی	مرد	۳۰	کارگر ساختمان
۲۶	رئوف	دیپلم	مرد	۴۳	بنا
۲۷	رامین	دیپلم	مرد	۱۹	مسافرکش
۲۸	اقبال	ابتدایی	مرد	۵۶	کشاورز
۲۹	بهزاد	دیپلم	مرد	۳۴	بیکار
۳۰	احسان	دیپلم	مرد	۲۸	بیکار
۳۱	دلنیا	راهنمایی	زن	۱۶	خانه‌دار
۳۲	شریفه	بیسواد	زن	۵۵	کارگر ضایعاتی

### یافته‌های پژوهشی

از متن مصاحبه‌ها ۷ مقوله اصلی از توصیف و درک ساکنان از تجربه زیسته خود در نایسر

پدیدار گردید

ردیف	مقولات اصلی	مقولات فرعی
۱	تجربه طرد و اضمحلال اجتماعی	استیصال اجتماعی - تجربه دیگری بودن - تحقیر فرهنگی - نیروهای مضمحل‌کننده - طرد اقتصادی - طرد فرهنگی - بی‌خانمان -
۲	تنش‌های چندوجهی و خشونت روزمره	عدم امنیت - دعوای طایفه‌ای - تنش‌های دینی - فرقه‌ای - ستیزهای گروهی - ترس از خشونت محلی - قمار و سوء مصرف - مانور پلیس در محله -

ردیف	مقولات اصلی	مقولات فرعی
۳	احساس فقر مزمن	بیکاری شدید- احساس استیصال در برابر فقر- گرسنگی کشیدن- بخور و نمیر زندگی کردن- سیه‌روزی- زیست فلاکت‌بار داشتن- محتاج تکدی‌گری-
۴	تعلیق تعلق از احساس شرم فضایی	دلزدگی از محله- انگ بدنامی- عدم تعلق مکانی- برچسب نایسری خوردن- عدم احترام اجتماعی- نادیده انگاری دوستان و همکاران- پنهان کردن محله زندگی- هویت مخدوش
۵	زیست نسیه‌ای- عاریتی	قرض کردن روزانه- بازار نسیه‌ای- گرو گذاشتن کارت یارانه- همپاری روزانه- مقروض بقالی بودن- کمک همسایه‌ها - ترحم همسایه‌ها-
۶	خیریه‌ای شدن بقا	مقاومت روزانه برای بقا با خیرین- یاریگری خیرین- محتاج بودن- اخذ بسته‌های معیشتی ماهانه خیریه- چشم به راه خیرین- کمیته امدادی بودن-
۷	انسان‌زدایی فضایی و زوال زندگی	بقای غیررسمی- رنج مشترک- انسان درجه دوم- جامعه بی‌حرمت کننده- بی‌ارزش شدن زندگی- بدقوارگی زندگی

در ادامه به توصیف هر مقوله با استفاده از روایت‌های خود ساکنان از تجربه زیسته خود در نایسر می‌پردازیم.

### تجربه طرد و اضمحلال اجتماعی

در میدان پژوهش (نایسر)، هر کدام از ساکنان محله روایت‌هایی سر دادند. روایتی که تجربه زیسته خود بود؛ روایتی از نوعی تجربه، از تجربه طرد اجتماعی. روایتی از جنس ناامیدی. ناامیدی از مزیت‌های اجتماعی و نحوه توزیع این مزیت‌ها؛ روایتی از جنس بی‌تفاوتی نسبت دنیای بیرون؛ روایتی از تجربه انزوای اجتماعی؛ روایتی از اتمیزاسیون. به واسطه تجربه زیستن در نایسر درکی از روابط و نابرابری در آنها بر ساخت یافته بود که درک زیستن به مثابه طرد و تبعید اجتماعی بود. آنها تجربه زیسته خود را سرشار از تجربه تحقیر اجتماعی و فرهنگی می‌دانند. براساس تجربیات محیط، درکی از محیط زیستن شکل گرفته که بوی عدم دخالت داشت؛ عدم دخالت در هیچ کدام از عملکردهای اجتماعی، در مناسبات قدرت، در روابط و سرمایه‌ها و فرصت‌ها. این درک و تفسیر از زیستن، تجربه مردمی است که از زیست جامعه طرد شده‌اند.

محمد علی ۵۲ ساله و داری سواد راهنمایی از تجربه زیسته خود در نایسر می‌گوید:

«کی نایسری‌ها رو می‌بینه. ما نایسری‌ها کجای این جامعه هستیم. به نظرم اینجا آخر دنیاست یا شاید هم قعر جهنم. ما اینجا گرفتار شده‌ایم و کسی هم به داد ما نمی‌رسه. الان اینجا از بس هیچ کسی نیست که کاری برایشون انجام بده مردم کلاً افسرده شدن. بهتره بروید تو این کوچه پس کوچه‌ها به چرخ‌های بزنید و با مردم صحبت کنید دستتون میاد که ما چی می‌کشیم. من که فکر می‌کنم یه جورایی ما تبعیض‌شدگان به این نقطه هستیم. چون کسی نه صدای ما رو می‌شنود و نه کاری برای ما انجام میده. ما جایی هم میریم و می‌گوییم که نایسری هستیم همه ما رو تحقیر می‌کنن. من برای خودم پیش اومده چند بار رفتم نهاد و ادارات دنبال بدبختی‌های زندگیم خود کارکنان تحقیرم کردن. به ما انگ نایسری بودن رو می‌زنن. ما اگر اینجا هستیم برای این نیست که زیستن در اینجا رو دوست داریم و انتخاب کرده باشیم. ما درسته مطرودان این جامعه هستیم اما این انتخاب من نیست. من وقتی دستم به هیچ جا بند نیست مثل دیگرانی که دستشون به جایی بند هست معلومه که جایی جز نایسر نمی‌تونم داشته باشم. خلاصه ما اینجا گرفتاریم و هیچکی هم ما رو آدم حساب نمی‌اره».

گلاویژ ۴۰ ساله و دارای سواد ابتدایی در مصاحبه بیان کردند:

«نایسر یعنی دردرس، من اینجا با سه تا بچه و یه شوهر بیکار گرفتاریم. چند بار هم خودم رفتم دنبال کار نتونستم کاری گیر بیارم. کی به یه نایسری کار می‌ده. شوهرم هم که کارگر هست و یه روز کار داره و یه هفته کار نداره. ما تو روستا بودیم و داشتیم زندگیمون رو می‌کردیم که اومدن تو منطقه سد زدن و همه ماها رو بیچاره و به نوعی تبعید کردن. جایی هم نمی‌تونستیم بریم الا نایسر نباشه. ما نه فرصت پیشرفت داریم و نه زندگی بهتر. ما رو انداختن اینجا و این چنین شد که ما روز به روز وضع زندگیمون بدتر می‌شه. هیچ مسئولی هم به داد ما نمی‌رسه. ما هم که نمی‌تونیم مثل اینا که تو مرکز هستن بریم یه چیزی مطالبه کنیم. ما حقیقتاً تو نایسر انگار زندانی هستیم نه پولشو داریم جایی بریم و نه سوادش رو و نه فرهنگش رو. خلاصه تک و تنها با کلی گرفتاری اینجا گیر افتادیم. نه شغلی، نه درآمد درست حسابی و نه آینده‌ای. دستمون از دنیا بریده است».

براساس روایت‌هایی که ساکنان از تجربه زیسته خود در ناحیه شهری داشتند، آنها تجربه زیستن در نایسر را به مثابه تجربه‌ای از طرد اجتماعی و اضمحلال اجتماعی درک و تفسیر می‌کردند. مصاحبه‌شوندگان، زیست در نایسر را زیستی مبتنی بر ناتوانی تلقی می‌کنند که این ناتوانی با توجه به مصاحبه‌ها و روایت‌های ساکنین محلی در پیوند با مکانیزمی طردکننده و نابرابر

در روابط و قدرت قرار گرفته است. این مکانیزم بر پایه نوعی استثمار و تبعض بخشی از جامعه را به مطرودین جامعه تبدیل می‌کند. مردم نایسر به صورت روزانه زیستی از تبعض ساختاری درک و تفسیر می‌کنند که به صورت نوعی نظام سلطه، سلطه‌پذیری را برای آنها رقم زده است که در نابرابری‌های موجود و به سلطه درآوردن مطرودین و کارگران که بخش بزرگی از بدنه ناحیه نایسر را تشکیل می‌دهند نمود و تجلی پیدا می‌کند. این مکانیزم سلطه که در پیوند با ساختارها و قوانین و فضا قرار می‌گیرد نوعی ناشهروند تولید می‌کند که احساسی از طرد در تمامی سطوح و لایه‌ها را دارد که زندگی اجتماعی او را به اضمحلال و چرخه نابودی کشانده است.

در واقع، به واسطه نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه نوعی تجربه و ادراک از وضعیت و زیست روزمره شکل گرفته که ساکنان نایسر آن را به مثابه تجربه طرد و اضمحلال اجتماعی درک و تفسیر می‌کنند. این تجربه، که طرد از روابط و فرصت‌ها و مهارت‌ها بود در پیوندی ناگسستنی از مکانیزم‌ها و روابطی بود که منجر به شکل‌گیری ایمازی از طرد و تجربه اضمحلال اجتماعی شده است به صورتی که می‌توان گفت «جامعه آنها را بی ارزش انگاشته است، آنقدر بی ارزش که حتی ارزش نگاه کردن هم نداشته اند. با آنها همچون چیزها و نه سوژه‌ها برخورد شده است، چیزهایی بی اهمیت» (ایزدی‌جیران، ۱۳۹۵). مردم نایسر از مسدود بودن راه‌های برون‌رفت از وضعیت موجود و تجربه عدم تحرک اجتماعی سخن می‌گفتند. در واقع، این روایت‌ها واقعیت‌های مضمحل‌کننده زیست آنها است.

### تنش‌های چندوجهی و خشونت روزمره

ساکنان نایسر در تجربه زیسته خود از وضعیت تنش‌مند روایت کردند که زیست اجتماعی آنها را مسدود کرده است. از آنجا که این ناحیه منفصل شهری از لحاظ مهاجرپذیر بودن موقعیتی باز را داراست و به گفته مردم نایسر از همه استان‌ها و شهرها و روستاهای اطراف در نایسر جمع شده‌اند، این تکثر قومی، زبانی و دینی/مذهبی که به صورت فرقه‌های متعددی از آن سخن راندند موقعیتی تنش‌زا را در نایسر به وجود آورده است. این موقعیت در پی انواع سیاست‌های خاصی شکل گرفته است. از سیاست‌های زیست محیطی مانند سدسازی و بی‌خانمان کردن هزاران نفر و تخریب صدها روستا تا شوک‌های اقتصادی و تعدیل ساختاری و همچنین بیکاری موجود در روستاها و استان‌های اطراف گرفته به خلق این وضعیت دامن زده است. از سوی

دیگر، با اوج گفتمان‌های دینی افراطی در کردستان (سلفیسم) و شهر سنندج و برخورد دولت با این فرقه، بسیاری از پیروان این فرقه به نایسر و به دور از حکومت‌مندی<sup>۱</sup> به مثابه حاشیه امن آنان سکنی گزیدند. در مصاحبه با ساکنین محلی دریافتیم که این تکثر زبانی/لهجه‌ای، قومی، مذهبی/فرقه‌ای باعث تضادها و تنش‌های چندوجهی (قومی-دینی-فرهنگی) شده است که زیست روزمره ساکنان این ناحیه را با چالش‌هایی جدی روبه‌رو کرده است. البته کشمکش‌ها و درگیری‌های روزانه نیروهای شهرداری را در مواجهه با ساخت و سازهای غیرقانونی مردم محلی نیز به فضای خشونت بیشتری دامن زده است این چالش‌ها و تنش‌های چندوجهی با خود خشونت‌هایی در بر داشته که باعث وارد آمدن آسیب و صدمه به سازمان جهان اجتماعی مردم شده است. این شرایط، ترتیباتی ساختاری هستند چرا که ناشی از پیکره سیاسی و اقتصادی جامعه بوده و در قالب انواع تنش و خشونت تجسد یافته‌اند.

هورام ۳۸ ساله و دارای مدرک کارشناسی در این رابطه بیان کرد:

«نایسر صد تا قوم و فرقه رو در خود جایی داده که باعث شده که روزانه ما خانواده‌های ما شاهد تنش‌های و درگیری‌های زیادی باشیم. تو این کوچه ما چندین خانواده قهرچی<sup>۲</sup> زندگی می‌کنند که روزانه با اهالی دیگر محل درگیری دارند. از لحاظ فرهنگی با دیگر ساکنان محل خیلی تفاوت‌های بارزی دارند و این خود همیشه باعث درگیری می‌شه. الان شما روزانه برید تو نایسر یه چرخه بزنی متوجه یه سری دیگه از افراد می‌شی که بهشون میگن سلفی. این سلفی‌ها هم با دیگران ادغام نمی‌شن و دیگران رو مخصوصاً به لحاظ مذهبی و دینی قبول ندارند و این خود باعث تنش میشه. اینا اصلاً برای خودشون مسجد جداگانه دارند و ورود دیگران به داخل این مسجد ممنوع هست مگر اینکه از خودشون باشه. بارها بوده که سر این مسائل درگیری و تنش پیش آورده و الان مردم هم دیدی خوبی به اینا ندارند».

به نظر می‌رسد که خشونت و تنش در نایسر را باید در متن خشونت ساختاری خواند که در پیکره ساختار حک شده و در قدرت ناموزون و مجال‌های زندگی نابرابر تجلی می‌یابد. خشونت ساختاری را که بر نایسر و ساکنان این نقطه از کشور اعمال شده باید در نظام ترتیبات اجتماعی کلانی جست که محصول فرآیند تاریخی تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که انواع

1. Governmentality

خشونت‌های بعدی و خردتری را با خود به همراه داشته است. این خشونت خود را در قالب‌های دسترسی نابرابر به منابع و فقدان توانایی، تاثیر در قدرت، فقدان دسترسی به منابع و امکانات و زندگی در نایسر نمایان کرده است.

هیوا ۳۶ ساله و دیپلمه اظهار کرد:

«هر روزه آدم خشونت می‌بینم. امروز درگیری نیروهای شهرداری رو با خانواده ای دیدم سر ساخت و ساز. اینا عادی شده. ما در نایسر محروم شده‌ایم و این محرومیت خشونت‌های زیادی را برای زندگی و زیست ما در پی داشته است. وقتی ساکنان اینجا هیچ دسترسی به قدرت، فرصت و منابع اقتصادی ندارند تبعات آن را می‌توان در این میزان بیکار در نایسر دید که دست‌فروشی هم نمی‌توانند بکنند. مردم اینجا از حداقل فرصت‌های شغلی و تحصیلی و تحرک برخوردار نیستند. این خود خشونت بر علیه ماست. نتیجه این خشونت چه می‌تواند باشد الا هزاران بیکار و بی‌خانمان. این جوانان و مردم عاصی از زندگی نیز با این وضعیت، افسرده و عصبی از همه چیز هستند و روزانه درگیری و تنش زیادتر می‌شه چیزی که نایسر روزانه خیلی مشهود است. اگر وضعیت کار این جوانان و بیکارها بهبود یابد مطمئناً وضعیت خشونت و تنش و درگیری نیز کم می‌شود. ولی خب کی هست که اینها رو بشنود و صدای نایسری‌ها رو بشنود. هیچکس...»

### احساس فقر مزمن

در مواجهه با مردم نایسر نوعی احساس فقدان در روایت‌هایی بود که از تجربه زیسته خود در نایسر سر می‌دادند. این احساس بیشتر در نابرابری‌های موجود در جامعه شکل گرفته بود. در واقع مردم نایسر زمانی که خود را با نقاط دیگری از شهر مقایسه می‌کردند نوعی احساس فقدان و فقر مزمن به آنها دست می‌داد که تا مغز استخوان آنها رفته است. نوعی احساس که ناشی از واقعیت زیسته آنان در نایسر است که تجربه فقر مزمن است. زمانی که منابع اقتصادی، قدرت و فرصت و سرمایه‌های اجتماعی در اختیار عده قلیلی است نوعی احساس فقر در رنج‌کشیدگان شکل می‌گیرد. این احساس فقر از خود فقر بیشتر مطرودان را دچار اضمحلال و نابودی می‌کند. ساکنان محلی نایسر از وضعیتی سخن می‌گویند که اضطراب و افسردگی را در میان آنها پرورانده است. جوانان نایسر از نابرابری می‌گفتند که در مواجهه با دیگران احساسی از تبعیض و فقر را برای آنها در پی داشت.



سیروان ۲۸ ساله و دارای دیپلمه گفت:

«ما جوانان نایسری هیچ فرصت مالی و اجتماعی نداریم. الان ببینید آدم وقتی جوانی دیگری رو می‌بینه که شغل دارند، ماشین دارند، رفاه نسبی رو دارند اما ما جوانان نایسر هیچ جایی رو نداریم و هیچ امکاناتی. خب من احساس می‌کنم که خیلی بدبخت و فقیرم. اگر همه مثل هم باشن که آدم احساس بدبختی نمی‌کنه ولی وقتی یه سری دارند و ما نداریم آدم روانی می‌شه از این نابرابری و بی‌عدالتی. من الان این جوانان رو می‌بینم که در جاهای دیگر میان نمایش ماشین و سرمایه رو می‌دن من هم احساس فقر می‌کنم و احساسی از شرمساری که من رو دچار افسردگی می‌کنه».

نابرابری در توزیع فرصت‌ها و قدرت، شکاف اجتماعی ایجاد می‌کند که با خود احساسی از فقر مزمن ایجاد می‌کند. این احساس فرد را در وضعیتی قرار می‌دهد که امیدی به بهبود وضعیت نمی‌بیند و او را دچار نوعی اضطراب و تشویش و افسردگی شدید می‌کند. این احساس که در پیوند با ساختارهای نابرابر کننده شکل می‌گیرد از تبعیض ساختاری موجود نشأت می‌گیرد و فرد در معرض فقر و تبعیض، خود را دائماً در مقام مقایسه قرار می‌دهد. مقایسه با دیگر هم‌نوعان، همسالان و همشهریان خود که در وضعیت بهتری هستند. در اینجا فرد خود را با ساختاری می‌بیند که قادر به پیکار با این ساختار نیست و نوعی ناتوانی و ناسوزگی در او شکل می‌گیرد که احساسی از خشم و فقر را در او بروز می‌دهد این احساس در پیوند با مکانیسم طردکننده و تبعیض‌آوری است که ساکنان نایسری از آن می‌گفتند.

هاوین دیپلمه و ۲۵ ساله هم گفت:

«واقعاً آدم تو این نابرابری باید چه احساسی غیر از احساس فقری و بی‌ارزشی داشته باشه. زنان هم‌سن و سالای من دارای تحصیلات عالی هستند و من به خاطر فقر و نداری عقب کشیدم و ادامه تحصیل ندادم. الان اینجا وقتی من جوان بیکارم و شرایط مالی خوبی هم ندارم چطور به آینده امیدوار باشم. من فکر می‌کنم این نوعی تبعیض است که بر علیه ما به کار گرفته می‌شود و ما رو تو این وضعیت نگه داشته. هم‌سن و سالای من همه فعال هستند و کار می‌کنند اما من تو نایسر هیچ نقطه امیدی ندارم».

### تعلیق تعلق از احساس شرم فضایی

حس تعلق به مکان لازمه و زیرساختی برای برنامه‌ریزی و احساس تعلق جمعی است. مکان‌داری موجب احساس ریشه‌دار بودن و تعلق به محیط می‌شود. اجتماع محله و نیز بومی

بودن ساکنین و روابط متقابل هر روزه و تعاملات اجتماعی در محیط می‌تواند تأثیر چشمگیری را در پویایی محله داشته باشد. تعلق عاطفی به مکان می‌تواند نسبت به محیط فیزیکی و نیز محیط اجتماعی صورت پذیرد (Jorgensen, 2005). و تعلق مکانی از لحاظ فرهنگی منعکس‌کننده مولفه‌های اصلی حیات اجتماعی فرهنگی است (سرمست و توسلی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). مصاحبه با مردم محلی نایسر نشان داد که ساکنان محلی تعلق خاطر به نایسر ندارند. این عدم تعلق که روایت‌های ساکنان نشان می‌داد برگرفته از وضعیت پدیده نایسر است که به نظر می‌رسد باید آن را در پیوند نیروها خواند. و البته بازنمایی نایسر در شهر و دیگر نقاط شهری. برزان ۳۲ ساله و دیپلم بیان کرد:

«نایسر چی داره که آدم بخواد بهش دلخوش باشه. هیچ دلخوش نیستم به این محله. از ناچاری هست که اینجا موندیم. وقتی هیچ امکاناتی نداره، و هیچ کس به فقر و فلاکت اینجا توجهی نداره آدم باید به چی دلخوش باشه. آدم تو این وضعیت دوست داره به راهی پیدا می‌کرد که هر چه زودتر از این جهنم بیرون بره. آخه برای من جوون یک متر فضای ورزشی نداره که بتونیم با هم یه سرگرمی داشته باشیم چطور به این وضعیت دلخوش باشیم».

مشارکت‌دادن، حضور آگاهانه و معنادار شهروندان در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، رفاهی و محلی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و ضرورت‌های زندگی شهری است که مدیران شهری در پی دستیابی به آن هستند. در فضاهای شهری، حس مکان (متکی بر خاطرات مشترک، و تصورات بصری مردم) عامل هویتبخش و مرتبط‌کننده نسل‌ها است. و این حس تعلق است که (بر مبنای عواطف فردی، و تصورات ذهنی مردم) هویت فضا را می‌سازد و بدان واسطه، نسل‌ها را به هم پیوند می‌دهد. این حس تعلق می‌تواند به واسطه زیرساخت‌های اجتماعی رشد کند که در تعریفی گسترده از کلاینببرگ (۱۳۹۹) در کتاب "کاخ‌هایی برای مردم" می‌تواند کتابخانه‌ها، زمین‌های بازی، پارک‌ها، زمین‌های ورزشی و ... باشد که نایسر از همه این زیرساخت‌های اجتماعی که در احساس تعلق فضایی نقش دارند محروم شده است.

این فضا است که برانسان چیرگی دارد. اگر فضایی، خاطرات مخاطب خود را برانگیزد و ذهنیتی را برای او ایجاد کند، بر او تأثیر مهم و گیرایی خواهد داشت. با مشاهده یا ادراک فضای نایسر و مصاحبه با ساکنان نایسری چنین تعلق فضایی وجود ندارد و ساکنان این ناحیه منفصل شهری زیست خود را به واسطه شرایطی که در آن به سر می‌برند زیستی با مشقت و رنج‌های

اجتماعی در پیوند با نابرابری و خشونت ساختاری و تبعیض درک و تفسیر می‌کنند که این امر تعلق فضایی و مکانی را که بخش از هویت اجتماعی و فضایی انسان است به حالت تعلیق درآورده است. به عبارتی دیگر، نابرابری و خشونت ساختاری و زیست فلاکت‌بار مردم نایسر از دید مصاحبه‌شوندگان باعث شده که ساکنان احساس و درکی که مبنای احساس مشترک و جمعی و هویت جمعی به شهر باشد در آنها به وجود نیاید. زندگی ساکنین محله نایسر، گذشته از عدم وجود روابط اجتماعی پویا در یک محدوده جغرافیایی معین، به واسطه عدم شکل‌گیری معیارهای اجتماعی مانند احساس سرنوشت، هویت مشترک و تعلق فرهنگی و معیارهای عینی چون قلمروی زیست مشترک و تشریک مساعی در جهت بهبود زندگی جمعی و تامین نیازهای اولیه و اصلی با یکدیگر با حالتی از تعلیق تعلق و احساس شرم فضای زندگی پیوند یافته است.<sup>۱</sup> هم چنین ارزش‌های فردی و جمعی برچگونگی حس مکان تاثیر می‌گذارد و حس مکان نیز بر ارزش‌ها، نگرش‌ها و به ویژه رفتار فردی و اجتماعی افراد در مکان تاثیر می‌گذارد و افراد معمولاً در فعالیت‌های اجتماعی با توجه به چگونگی حس مکانشان شرکت می‌کنند (فلاح، ۱۳۸۵: ۵۸).

چنور ۴۵ ساله و ابتدایی گفت:

«اینجا آنقدر همه بدبختی دارن دیگه کسی به فکر محله نیست. همه بی تفاوت هستن نسبت به اتفاقات و ناگواری‌های محل، همه دنبال یه لقمه نون هستن و اصلاً به فکر امور محله نیستن. آخه با این همه مشکل کی وقت این رو داره بره دنبال مسائل محله. شوهر من کارگره و صبح میره شب برمیگرده و با اجاره‌نشینی و هزینه‌های زندگی چطور میشه بی تفاوت نباشن. رنج‌های زندگی اونقدر بالاست که آدم به مشکلات خودش نمی‌رسد».

سینا ۲۵ ساله و دانشجو گفت:

«من دانشجو هستم و با این وضعی که نایسر داره آدم روش نمی‌شه که بگه نایسری هستم. واقعاً حق هم داریم آدم به چی نایسر بنازه که بگه نایسری هستم. هیچی نداره».

---

از نگاه پدیدار شناسان حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روز مره است. این حس می‌تواند در مکان زندگی فرد به وجود آمده و با گذر زمان عمق و گسترش یابد. به عبارتی حس تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تاثیرگذار میان مردم و مکان با اجزا تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش عمق ارتباط و تعامل فرد با محیط می‌گردد و با گذر زمان عمق و گسترش بیشتری می‌یابد (جوان فروزنده و مطلبی، ۱۳۹۰، ۲۹).

و گلاله ۲۲ ساله در این رابطه بیان کرد:

«من الان دم بختم و وقتی خواستگار می‌خواد بیاد استرس من رو میگیره که الان میگن تو نایسر هستن. واقعاً نایسر برای ما رنجی شده. من خواستگار داشتم که فهمیده ما نایسری هستیم از خواستگاری اومدن منصرف شده».

### زیست نسیه‌ای- عاریتی

زیستن در نایسر فرد را در موقعیتی قرار می‌دهد که دائماً مقروض و محتاج است. در مصاحبه با ساکنان نایسر از وضعیتی سخن گفتند که به نظر می‌رسد بخشی از زیست روزمره آنها شده است. به واسطه محرومیت و فشارهای اقتصادی حاکم بر این مردم مجبورند برای گذران زندگی و مایحتاج اولیه‌شان به تاکتیک‌هایی از قبیل نسیه گرفتن و به عاریه گرفتن نیازهایشان بپردازند. سازوکارهای خرید نسیه‌ای- عاریتی به تهی‌دستان نایسر این امکان را می‌داد تا در برابر رنج‌های اجتماعی روزانه که بر دوش می‌کشند روزنه‌ای بیابند تا بتوانند ابتدایی‌ترین نیازهایشان را برآورده کنند.

گلدن ۵۶ ساله و بیسواد در این مورد بیان کرد:

«تنها راه ما برای برآورده کردن نیازهای اولیه‌مان متوسل شدن به این فروشگاه‌ها و مغازه‌هایی است که به صورت قرضی نسیه به ما می‌دادند. خیلی وقت‌ها اگر این امکان برای من فراهم نشه واقعاً نمی‌تونم که نیازهای روزانه رو تامین کنم. از کجا بیارم با این همه گرونی و تورم و بیکاری. خدا خیرش بده این مغازه سرکوچه هر چی که لازم داشته باشیم قرض می‌ده و سرمایه که یارانه و کمک معیشت کمیته امداد رو واریز کنند براشون پرداخت می‌کنیم».

این شیوه زندگی کردن در نایسر بسیار شایع است. مردم محلی که فرودستان و کارگران شهری بودند برای ادامه بقا ناچاراً به شیوه‌های قسطی و عاریتی روی می‌آوردند. این شیوه از خرید به واسطه آشنایی‌هایی بود که معمولاً مغازه‌داران با ساکنان محل داشتند. بعد از مدتی خرید از مغازه‌های محلی این اعتماد که لازمه قرض دادن بود شکل می‌گیرد و مردم به واسطه این رویه اجناس خود را برای مدتی به صورت قرض از مغازه‌ها می‌گرفتند. زهرا ۴۲ ساله و دارای سواد ابتدایی گفت:

«خدا خیرشان بده این مغازه‌دارهای محلی رو. من خودم واقعاً اگر این مغازه‌های که همیشه ازش قرض می‌گیرم نبود چرخ زندگی‌مون نمی‌چرخید. اخه من شوهرم کارگر هست و

روزی کار داره دو روز کار نداره. دیگه پول و درآمدی نداره که بخوایم نقدی زندگی کنیم. باور کنید بعضی وقتا هم از نانوائی روزانه نون قرض می‌گیرم و سر ماه که یارانه رو پرداخت کرن می‌رم و قسطشون رو پرداخت می‌کنم. این خواروبار فروشی نزدیک ما هم خیلی کمک‌مون می‌کنه. چند سالیه که ما اینجا هستیم و ما رو می‌شناسه بهمون قسط می‌ده و ما ماه به ماه باهاشون حساب می‌کنیم».

ضرورت زندگی روزانه و برآورد مایحتاج برای بقا، فرودستان نایسری را در شرایطی قرار داده است که مجبورند به هر طریقی که هست روزانه بتوانند اعتماد مغازه‌داران و فروشندگان محلی را به دست آورند تا بتوانند ابتدایی‌ترین نیازهایشان را به صورت قرضی و قسطی به دست آورند. این شیوه زیستن در پیوند با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی بوده که روز به روز مردم بیشتری را از مرکز شهر روانه نایسر می‌کند. نایسری که انگار قرار است تمام مطرودان و فرودستان را در خود جای دهد.

### خیریه‌ای شدن بقا

در مصاحبه با مردم نایسر، از مفاهیم یا مکان‌هایی که دائماً تکرار می‌شد خیریه‌ها بودند. به موازات عقب‌نشینی دولت و پاپس کشیدن نهادهای متولی امر رفاه اجتماعی، خیریه‌ها به نحو چشمگیری شروع به دست‌گیری از مردم نایسر کرده‌اند. ساکنان نایسر در مواجهه با ناملایمات و رنج‌های روزمره‌ای که آن را زیست می‌کنند به فعالیت‌ها و دستگیری خیریه‌ها چشم بسته‌اند. این خیریه‌ها در قالب ان‌جی‌اوها، مساجد، خیریه‌های بازار و تشکل‌های خودجوش مردمی و ... به فعالیت در سطح نایسر می‌پردازند به نحوی که می‌توان دید که بعضی از خیریه‌های سرشناس شهر نایسر را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند و به کسانی که تحت پوشش آنها هستند خدمات می‌دهند. این خیریه‌ها که کارگران، زنان، دانشجویان و کودکان را مورد حمایت قرار می‌دادند تلاش داشتند تا کمبودها و نیازهای اساسی مردم نایسر را که شامل خواروبار، پوشاک، لوازم‌التحریر، و... برطرف کنند. در بعضی از موارد به گفته مردم محلی خیریه‌هایی هم هزینه‌هایی درمانی و آموزشی را نیز بر عهده می‌گرفتند. با وجود این بخش عمده منابع خیریه‌های فعال در نایسر صرف تأمین مایحتاج مردم محلی نایسر می‌شد که بسیار برای گذران زندگی آنها اورژانس بود.

زهرآ ۳۲ ساله و ابتدایی بیان کرد:

«و الله من اگر این خیریه‌ها نباشن که همین زندگی بخور و نمیرم هم نمی‌گذره. اخه از کجا بیارم هزینه و مخارج زندگی رو بدم شوهرم کارگره و نمی‌تونه خرج بچه‌هام رو بده. هزینه لوازم‌التحریر و مدرسه زیاده و ما از پس اونا برنمیایم. خدا خیرشون بده یه خیریه‌ای هست که معمولاً آذوقه و نیازهای خواروبار ما رو تأمین می‌کنه. البته وسایل آموزشی و لوازم‌التحریر رو هم به بچه‌ها دادن. واقعاً بدون کمک خیریه‌ها چرخ همین زندگی سخت هم برای ما نمی‌چرخه».

خیریه‌های فعال در نایسر بصورت ماهانه خواروبار و کمک‌های تحصیلی به کودکان و به طور ویژه کودکان کار داشتند. در مواقعی خانواده‌هایی که شناخت بیشتری از آنها داشتند جهت موارد درمانی نیز به مراکز درمانی که با این خیریه‌ها ارتباط و همکاری داشتند معرفی می‌شدند. البته علاوه بر فعالیت خیریه‌های رسمی و سازمان‌یافته، خیرین به صورت خودجوش و داوطلبانه در پاتوق‌های عمومی و مساجد و دفتر تسهیلگری و ... به کارهای خیر پرداخته به صورتی که با شناختی که از فقرا داشته و به صورت گلوله‌برفی به پخش بسته‌های معیشتی می‌پرداختند. متین ۱۴ ساله و کودک کار گفت:

«من که همزمان کار می‌کنم و درس می‌خوانم خیلی جاها خیریهایی که ما رو می‌شناسن و از وضعیت زندگی ما خبر دارن به ما کمک می‌کنن. پارسال که برای وسایل مدرسه و هزینه‌های تحصیلی‌ام خیلی کمک کردند. نمی‌دونم شاید اون کمک‌ها اگر نبود نمی‌تونستم همزمان هم درس بخونم و هم کار کنم».

اگر چه طبق قانون، در ایران خیریه‌ها تشکل‌های عام‌المنفعه و "غیرسیاسی" هستند (صادقی، ۱۳۹۹) اما مطالعات می‌دانی و مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که در مواردی این خیریه‌ها به کانون‌های فعالیت‌های سیاسی مانند انتخابات تبدیل شده و از طریق نفوذ و اعتباری که در سطح محله‌های حاشیه‌نشین دارند و همچنین اعتباری را که در میان مردم این محلات کسب کرده‌اند اقدام به متقاعد کردن آنان در جهت مقاصد خود می‌کنند.

از سوی دیگر، فعالیت این خیریه‌ها در سطح محله نایسر نشان می‌داد که بعضی از اهالی محل با وجود نیاز مبرم به کمک‌های این خیریه‌ها؛ در مواردی هم احساس شرم از کمک گرفتن از این خیریه‌ها به آنها دست می‌داد.

سوما ۲۰ ساله و دیپلمه گفت:

«من الان نامزد دارم و به تازگی یکی از این خیریه‌ها به ما گفته که بخشی از جهیزیه عروسی‌تان را ما تأمین می‌کنیم اما واقعاً برای من دردسر شده که نامزدم این رو نفهمه که ما از خیریه و کمک‌های اونا جهیزیه تهیه کرده‌ایم. آدم شرمنده می‌شه».

در مصاحبه‌ها اشاره شد که فعالیت‌های خیریه‌ها بخشی از مصائب و دردهای فرودستان نایسر را کم می‌کنند. اگر چه خیریه‌ها و خیرین با منابع محدودی که در اختیار دارند نمی‌توانند از پس برآورد کردن این حجم از نیاز نیازمندان نایسری بیایند. در نتیجه نوعی نارضایتی نیز در میان مردم نسبت به عدالت در توزیع میان فقرا شنیده می‌شد که باید خیریه‌ها بیشتر افراد خیلی نیازمند را پوشش دهند. در هر صورت میان نیازمندان در این ناحیه منفصل شهری خیریه‌ها را هم با محدودیت مواجه کرده بود. اما مسئله این بود که روزه روز مردم بیشتری تحت فشارهای اقتصادی و بیکاری در ذیل گفتمان خیریه‌ای شدن بقا قرار می‌گرفتند. به عبارتی، با ناتوانی دولت در برآورده کردن مطالبات فرودستان، این خیریه‌ها هستند که جامعه و فرودستان آن را برای گریز از رنج جانکاهی که روزانه زیست می‌کنند یاری می‌رسانند.

### انسان‌زدایی فضایی و زوال زندگی

درک قدرت فضا در ایجاد سوژگی و یا سوژه‌زدایی و پیچیدگی‌ها و جنبه‌های دیالکتیکی و پارادوکسیکال آن حائز اهمیت است. در مصاحبه با ساکنان نایسر، به روایت‌ها و درک و تصور آنان از نایسر و تجارب زیسته آنان در این موقعیت، نوعی انسان‌زدایی فضایی و زوال زندگی را بر ساخت کردند. بدین معنی که تجارب زیسته آنان و روایت‌هایشان از زندگی در نایسر نوعی رو به زوال رفتن را روایت می‌کرد. مصاحبه‌شوندگان که از نوعی اجبار به اسکان در نایسر می‌گفتند رویکردی در آنها بر ساخت یافته بود که معتقدند زیست در نایسر و خشونت ساختاری بر علیه آنها و طرد آنها از تمام مناسبات شهری و شهروندی نوعی ناشهروند از آنان ساخته است. ناشهروندی که حق شهروندی و حق به شهر را ندارد.

کلثومه ۵۸ ساله و بیسواد می‌گوید:

«زندگی در نایسر آدم رو از همه دور می‌کنه. من زمانی که اوادم نایسر دیگر فامیل‌هامون هم نمیان بهم سر بزنین. طوری به نایسر نگاه می‌کنن که انگار ما آدم نیستیم که اینجا زندگی

می‌کنیم. شاید هم درست می‌گن با این همه فقر و بدختی و فلاکتی که تو نایسر هست و مردم از اونا رنج می‌برن آدم رو از انسانیت خارج می‌کنه».

پدرام ۲۷ ساله و دیپلم نیز بیان کرد:

«من تو نایسر که زندگی می‌کنم هیچ جایی ندارم که برم به تفریحی داشته باشم. اینجا با صدهزار نفر جمعیت دریغ از یک متر فضای ورزشی، دریغ از یک پارک که جوانی مثل من بره به ساعت با دوستاش بشینه. دریغ از یک فرصت شغلی، چی مونده از ما؟ الا به آدم مفلوک و فقیرهایی که زندگی‌شون و آینده‌شون رو به زوال هست».

تقلای روزمره ساکنان این ناحیه منفصل شهری در مواجهه با سختی‌ها و مشقت‌های روزانه در نایسر فرصت‌های زندگی را از آنان گرفته است. سالانه و حتی روزانه جمیتی به ناگزیر زیر بار فشارهای اقتصادی، بیکاری و مسکن روانه نایسر می‌شوند. این حجم از مهاجر زیر ساختار محروم کننده و یا به تعبیر پل فارمر (۱۹۹۶) خشونت ساختاری حاصل سیاست‌های کلان اقتصادی، نهادی و سیاسی است که انسان مفلوک و ناسوژگی را تعیین می‌بخشد. این ساختار معیوب زندگی انسان‌های زیادی را رو به زوال برده و نوعی انسان‌زدایی در فضا (نایسر) شکل می‌گیرد. این وضعیت موقعیتی را خلق می‌کند که انسان حاشیه‌نشین در جایگاه پیرامونی قرار می‌گیرد و بالتبع رنج‌ها و دردهای پیرامون نیز بخشی از زیست روزمره او می‌شود چیزی که روایت‌های ساکنان نایسر از آن حکایت می‌کرد. روایت‌هایی که روایت‌های زوال زندگی بود.

### بحث و نتیجه‌گیری

میدان مورد مطالعه (نایسر) بر پایه مکانیسمی از روابط تولید و بازتولید حاشیه شکل گرفته است که پرداختن به آن بسیار مهم است. نایسر به عنوان ناحیه منفصل شهری سنندج با مساحت ۳۰۹٫۵ هکتار بزرگ‌ترین حاشیه شهر سنندج محسوب می‌گردد. این ناحیه که مکانی برای مهاجرت از اقصی نقاط استان تبدیل شده است خود کانونی برای انباشت فقدان‌ها است. میدان نایسر صحنه جدال نیروها و مکانیسم‌های حاکم بر تولید و بازتولید نایسر است و خود نایسر به صحنه‌ای برای جدال نیروها و روابط قرار گرفته است و بدین ترتیب نایسر تولید می‌گردد و این امری طبیعی نیست بلکه سیر تاریخی دارد و باید آن را در متنی تاریخی و در پیوند با نیروها و قدرت و روابط خواند. این سیر تاریخی که با اصلاحات ارضی شروع شده تا سیاست‌های سدسازی و گسیل



داشتن هزاران نفر از روستاهایی که جایی جز حاشیه شهرها نمی‌توانستند سکنی گزینند. چون برای اینکه بتوانند سقفی داشته باشند ناگزیر بودند در جایی مانند نایسر رحل اقامت افکنند. در کنار این به ریاضت‌های اقتصادی و بیکاری و افزایش ناگهانی قیمت مسکن و زمین و به تبع آن اجاره‌بها، عدم پایداری بنیان‌های اقتصادی و خشونت ساختاری و سیاست‌های مطرود سازی بخشی از فقرا به نفع اغنیاء در پس منطق سرمایه می‌توان اشاره داشت.

در گفت‌وگو و مصاحبه عمیق با ساکنان نایسر، روایت‌هایی از تجربه زیسته خود در نایسر سر دادند که این تجارب حکایت از تجربه طرد و رنج‌های اجتماعی است. یکی از مصاحبه‌شوندگان گفت که «نایسر یعنی دردسر» این جمله خود گویای دردها و رنج‌های و تجارب زیسته آنان در نایسر است. تجربه زیسته خود را سرشار از تجربه تحقیر اجتماعی و فرهنگی می‌دانند. براساس تجربیات محیط، درکی از محیط زیستن شکل گرفته که بوی عدم دخالت داشت؛ عدم دخالت در هیچ کدام از عملکردهای اجتماعی، در مناسبات قدرت، در روابط و سرمایه‌ها و فرصت‌ها. این درک و تفسیر از زیستن، تجربه مردمی است که از زیست جامعه طرد شده‌اند. بخشی از روایت‌های تجارب زیسته آنان، تجربه تکثری قومی/دینی/فرقه‌ای و زبانی بود. که این تکثر همگرایی ایجاد نکرده بود بلکه تجربه واگرایی و خشونت و تضاد بود. خشونت و تنش در نایسر را باید در متن خشونت ساختاری خواند که در پیکره ساختار یکپارچه شده و در قدرت ناموزون و مجال‌های زندگی نابرابر تجلی می‌یابد. به نظر می‌رسد که خشونت ساختاری که بر نایسر و ساکنان این نقطه از کشور اعمال شده را باید در نظام ترتیبات اجتماعی کلانی جست که محصول فرآیند تاریخی تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که انواع خشونت‌های بعدی و خردتری را با خود به همراه داشته است.

نابرابری و خشونت ساختاری و زیست فلاکت‌بار مردم نایسر از دید مصاحبه‌شوندگان باعث شده که ساکنان احساس و درکی که منبای احساس مشترک و جمعی و هویت جمعی به شهر باشد در آنها به وجود نیاید. زندگی ساکنین محله نایسر، گذشته از عدم وجود روابط اجتماعی پویا در یک محدوده جغرافیایی معین، به واسطه عدم شکل‌گیری معیارهای اجتماعی مانند احساس سرنوشت، هویت مشترک و تعلق فرهنگی و معیارهای عینی چون قلمروی زیست مشترک و تشریک مساعی در جهت بهبود زندگی جمعی و تامین نیازهای اولیه و اصلی با یکدیگر با حالتی از تعلیق تعلق و احساس شرم از فضای زندگی پیوند یافته است. این عکس

آگاهی طبقاتی بر احقاق حقوق خود در نایسر است. چیزی که لازم است که آگاهی‌بخشی اجتماعی صورت گیرد و حساسیت نسبت به تمام از دست‌رفته‌هایی که حق طبیعی این مردم است و مناسبات نیروها و سلطه آنها را از مردم نایسر ستانده است.

روایت نایسری‌ها از تجربه زیسته خود در رابطه با زندگی نسبه‌ای را به نظر می‌رسد باید در پیوند با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دید که روز به روز مردم بیشتری را از مرکز شهر روانه نایسر می‌کند. نایسری که انگار قرار است تمام مطرودان و فرودستان را در خود جای دهد. ضرورت زندگی روزانه و برآورد مایحتاج برای بقا، فرودستان نایسری را در چنین شرایطی قرار داده است. مردمی که زیر شوک‌های اقتصادی روز به روز تحت فشارهای اقتصادی و محرومیت و بیکاری در ذیل گفتمان خیریه‌ای شدن بقا قرار می‌گیرند. به عبارتی، با ناتوانی دولت در برآورده کردن مطالبات فرودستان نایسر این خیریه‌ها هستند که جامعه و فرودستان آن را برای گریز از رنج جانکاهی که روزانه زیست می‌کنند یاری می‌رسانند.

اینکه نایسر در روزگاری به عنوان محل باغات و تفرجگاه و پناهگاه مردم برای رهایی روزانه از چالش‌ها و رنج‌های زندگی شهری مردم سندج در گذشته بوده و مکانی برای نفس کشیدن مردم شهر. اما در حال حاضر خود (نایسر) نفسی برایش باقی نمانده، به نفس نفس افتاده و تبدیل به موقعیتی اورژانسی در ایران شده است به صورتی که محل سکونت کارگران و فقرا و مطرودان شهری شده که آنها را از متن شهر رانده‌اند و با بر چسب حاشیه نیز آنها را تفسیر می‌کنند را باید در امتداد همین سیاست‌ها و سلب مالکیت‌ها خواند. شهری که ساخته خود آنان (کارگران) است را ازشان گرفته‌اند. منطق سرمایه و مالکیت خصوصی ایجاب می‌کند که کارگران و زحمت‌کشان برج ساز روانه نایسر شوند و آنها را حاشیه‌نشین بخواند تا آنها زیر سیطره این گفتمان صدایی نداشته باشند و در خلال این سازوکار بازتولید سرمایه تکمیل گردد. امر مسلم این است که این امری طبیعی نیست و «سنت ستم‌دیدگان به ما می‌آموزد که وضعیت اضطراری که در آن به سر می‌بریم قاعده است نه استثناء، باید به تصویری از تاریخ دست یابیم که با این بصیرت هم‌خوان است» (بنیامین، ۱۳۵۷: ۳۲۱).

## منابع

- ایزدی‌جیران، اصغر (۱۳۹۵)، ماهنامه اقتصادی کارایی. شماره ۲۷.
- باینگانی، بهمن (۱۳۹۸)، "تبیین رئالیستی بسترها و مکانیسم‌های میانجی در شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی (مورد مطالعه نایسر سنندج)" مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۷ شماره یک.
- بیات، آصف (۱۳۹۷) سیاست‌های خیابانی (جنبش تهی‌دستان در ایران). ترجمه سید اسدالله نبوی چاشمی، تهران، انتشارات شیرازه.
- بنیامین، والتر (۱۳۷۵). تزهایی درباره فلسفه تاریخ، ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون ۱۲-۱۱، ۳۲۸-۳۱۷.
- جابری‌مقدم، هادی (۱۳۸۶)، شهر و مدرنیته، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوان فروزنده، علی مطلبی، قاسم (۱۳۹۰). مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن، هویت شهر، شماره هشتم، سال پنجم، صص ۲۷-۳.
- سجادی و نوری (۱۳۹۱)، تحلیل مشارکت‌پذیری زنان: ضرورتی در بهسازی سکونتگاه‌های غیررسمی، مجله پژوهش‌های جغرافیایی انسانی.
- سرمست، بهرام و متوسلی، محمد مهدی (۱۳۸۹) بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان نمونه موردی شهر تهران، مدیریت شهری، شماره ۱۳
- شالچی، سمیه و قلی‌زاده، صفیه (۱۳۹۷)، تجربه طرد اجتماعی زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی (مورد مطالعه محله اسلام‌آباد)، مطالعات جامعه‌شناختی شهر، سال هشتم، شماره بیست و هفتم.
- صادقی، علیرضا (۱۳۹۹)، زندگی روزمره تهی‌دستان شهری، تهران نشر آگاه.
- فلاح، محمد صادق (۱۳۸۵)، مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۵۷-۶.
- کلاینببرگ، اریک (۱۳۹۹). کاخ‌هایی برای مردم (زیرساخت‌های اجتماعی، مبارزه با نابرابری و قطبی شدن و افول حیات مدنی). ترجمه حسین ایمانی جاجرمی. تهران، انتشارات شیرازه.
- گزارش مستند موسسه خیریه مهرآفرین سنندج (۱۳۹۹).
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، جلد اول، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.

- محمدی، جمال و صائب اداک (۱۳۹۸)، حاشیه نشینان شهری و تجربه رنج اجتماعی (محلۀ نایسر شهر سنندج)، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (علمی)، سال ۲۶، شماره ۸۶.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نتایج تفصیلی شهرستان سنندج.
- عبدهزاده، سیروان (۱۳۹۵) تحلیل جامعه شناختی اثرات ساخت و سازهای غیرقانونی بر ناامنی اجتماعی در شهرهای استان کردستان (با تأکید بر مناطق حاشیه شهرهای سنندج، سقز و میروان)، دفتر تحقیقات کاربردی استان کردستان، فرماندهی انتظامی استان کردستان.
- Esmaili, R. Omid, M. (2012). "Studying the Experience of Marginalization from the Marginalized Perspective", *Journal of Urban Studies*, Volume 2, Number 3: 208-179.
- Farmer, P. (1996). On suffering and structural violence: a view from below. *Daedalus*, 261-283.
- Jorgensen, B. S., Stedman, R., (2001). Sense of place as an attitude: lakeshore property owners' attitudes toward their properties. *Journal of Environmental Psychology*.
- Un\_habitat (2007), twenty first session of the governing council 16-20 April.